

سیاست خارجی روسیه در قبال آسیای مرکزی (۲۰۲۰-۲۰۰۰)

سید محمدرضا موسوی^۱، رامین بخشی^۲

۱۴

دوره ۷، شماره ۲، پیاپی ۱۴
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۶/۱۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۹/۲۰

صص: ۱۷۹-۲۰۷

شاپا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۵۵۱



چکیده

پس از به قدرت رسیدن پوتین و تاکید وی بر مفهوم "جهان چندقطبی" که به تسلط روسیه در قلب اوراسیا اشاره دارد؛ بار دیگر آسیای مرکزی بعنوان حوزه نفوذ و حیات خلوت روسیه مورد توجه قرار گرفت. در حالی که روسیه مصمم است که نفوذ خود را در "خارج نزدیک" تقویت کند، عدم قطعیت های جدیدی در برابر کشورهای بی ثبات آسیای مرکزی قرار دارد. سیاست خارجی روسیه در دوران ریاست جمهوری پوتین، با تأکید ویژه بر روابط آن با غرب، مورد توجه بسیاری از تحلیلگران و محققان روابط بین‌الملل قرار گرفته است. برای بحث در مورد این مسائل، مقاله به دو بخش عمده تقسیم می‌شود: (۱) جایگاه آسیای مرکزی در سیاست خارجی روسیه و (۲) ابزار اصلی مسکو در دستیابی به اهداف استراتژیک. هدف مقاله حاضر، بررسی سیاست خارجی روسیه در قبال منطقه آسیای مرکزی طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ است. مقاله با استفاده از رویکرد ژئوپلیتیک تلاش می‌کند به این سوال پاسخ دهد که ولادیمیر پوتین در آسیای مرکزی چه اهداف استراتژیکی را دنبال کرده و آیا موفق به تحقق آنها شده است یا خیر. فرضیه اصلی مقاله این است که ملاحظات ژئوپلیتیکی در کنار عواملی چون مسائل امنیتی و سیاست‌های خاص هر کشور، عناصر کلیدی رویکرد روسیه به آسیای مرکزی هستند. در نهایت مقاله به این نتیجه می‌رسد که روسیه در کوتاه‌مدت مهم‌ترین قدرت خارجی در آسیای مرکزی باقی خواهد ماند، اما با رشد نفوذ چین در حوزه‌های سیاسی و امنیتی، ممکن است نقش روسیه به چالش کشیده شود. در عین حال، سیاست خارجی روسیه در این منطقه بیش از پیش به رویکردهای ژئوپلیتیکی، امنیتی و اقتصادی وابسته است. روش مقاله ترکیبی از تحلیل کیفی، رویکرد تاریخی و چارچوب نظری ژئوپلیتیک است.

کلیدواژه‌ها: روسیه، آسیای مرکزی، جهان چندقطبی، سیاست خارجی، ولادیمیر پوتین.

DOI: 10.22080/jpir.2024.28118.1408

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

Smr.mousavi@kut.ac.ir

۲. دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مقدمه

تا اوائل دهه ۱۹۹۰ به دلیل این که منطقه آسیای مرکزی زیر مجموعه اتحاد جماهیر شوروی قرار می گرفت، چندان مورد توجه نبود. با فروپاشی شوروی این منطقه به دلیل قدمت تاریخی و میراث دار بودن جاده ابریشم، منابع غنی انرژی و پل ارتباطی بین آسیا و اروپا بسیار مورد توجه قرار گرفت. موقعیت ژئواستراتژیک کشورهای آسیای مرکزی این منطقه را فوق العاده محوری کرده است. به طوری که هرگونه تغییرات ژئوپلیتیک در منطقه اثرات خود را به صورت اجتناب پذیری بر کشورهای منطقه خواهد داشت. بنابراین با توجه به تحولات رخ داده در فضای پساشوروی، منطقه آسیای مرکزی (با برخورداری از پنج کشور قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان) دارای ابعاد ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئو اکونومیک می باشد و همین مسئله موجب اهمیت یافتن روندهای منطقه گرای در آسیای مرکزی شده است. این اهمیت و برجستگی ژئواستراتژیک آسیای مرکزی از دو مسئله ناشی می شود: ۱- آسیای مرکزی به عنوان منبع انرژی شناخته می شود ۲- آنکه به عنوان محل گذار و انتقال انرژی به روسیه، چین، اروپا و قفقاز و اقیانوس هند محسوب می گردد. روسیه به عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه آسیای مرکزی به علت تاریخ مشترک با کشورهای منطقه و زیرساخت های فرهنگی و اجتماعی برگرفته از فرهنگ روسی در حال تعامل راهبردی با آسیای مرکزی است به طوری که روسیه علاوه بر اینکه مقصد مهم برای کارگران مهاجر آسیای مرکزی می باشد و زبان روسی به عنوان زبان اول در بعضی از کشورهای منطقه مورد تکلم قرار می گیرد، دارای طولانی ترین مرز بین المللی با قزاقستان، متحد نزدیک خود در اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان پیمان امنیت جمعی می باشد. همچنین روسیه در سه تا از کشورهای آسیای مرکزی پایگاه نظامی دارد و به ثبات در منطقه مخصوصا مبارزه و جلوگیری از فعالیت اسلام گرایان رادیکال علاقه مند است. علاوه بر این موارد، روس ها حضور خود در خارج نزدیک را تامین کننده امنیت و منافع ملی خودشان می دانند. (سیمبر، رضایور، ۱۳۹۸: ۱۳۸) بنابراین چندین اهرم نفوذ، از جمله نخبگان روسیه گرا، روابط فرهنگی، نفوذ رسانه ها، و در حوزه های اقتصادی و امنیتی باعث ماندگاری نفوذ روسیه در این منطقه شده است. در درجه اول (روابط سیاسی سطح بالا، ۲) همکاری امنیتی در منطقه، و (۳) مسلمان، طیف وسیعی از پروژه های سرمایه گذاری از جمله عوامل مهم در جهت تثبیت موقعیت روسیه در این مناطق هستند.

لازم به ذکر است که اگرچه کشورهای آسیای مرکزی از نظر منبع چالش‌ها و فرصت‌ها برای روسیه همیشه دارای اهمیت بوده‌اند، اما شیوه برخورد روسیه با آن‌ها در زمان ریاست جمهوری پوتین تغییر کرده است. پوتین موضع فعال‌تری در قبال آسیای مرکزی اتخاذ کرده که منجر به دو تغییر سیاسی شده است: (الف) ادغام مجدد کشورهای آسیای مرکزی و روسیه در چارچوب نهادی و (ب) تقویت توافقات دوجانبه با هر کشور به‌طور جداگانه.

پیشینه پژوهش

مطالعه سیاست خارجی روسیه در قبال آسیای مرکزی، به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین، همواره یکی از موضوعات کلیدی در تحلیل روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک اوراسیا بوده است. این منطقه به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و منابع غنی انرژی، توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. مطالعات متعددی به بررسی عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌های روسیه، از جمله ملاحظات ژئوپلیتیکی، امنیتی و اقتصادی پرداخته‌اند. همچنین نظریه‌های مختلف، از جمله ژئوپلیتیک کلاسیک و نظریه‌های قدرت منطقه‌ای، به‌عنوان چارچوب تحلیلی در تبیین رفتار روسیه در این منطقه مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

هدف این بخش مرور مطالعات پیشین و تحلیل دیدگاه‌های نظری مرتبط با سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی است تا ضمن شناخت جایگاه این پژوهش در ادبیات موجود، به تبیین شکاف‌های پژوهشی و نوآوری‌های مقاله حاضر پرداخته شود.

۱. کازانتسوف^۱ در مقاله سیاست روسیه در آسیای مرکزی و منطقه دریای خزر^۲ به بررسی اهداف سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی در دوران ریاست جمهوری پوتین، از جمله ادغام مجدد فضای پس از فروپاشی شوروی، توسعه پروژه‌های ادغام طرفدار روسیه، و تضمین نفوذ بر مسیرهای حمل و نقل انرژی می‌پردازد. این مقاله به بررسی اهداف و اولویت‌های کلیدی سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی و منطقه دریای خزر در دوران ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ می‌پردازد، از جمله نظم بخشیدن به سیاست خارجی روسیه، توسعه پروژه‌های

1 A. Kazantsev

2 Russian Policy in Central Asia and the Caspian Sea Region

همگرایی طرفدار روسیه، تعریف همکاری با سایر قدرت ها، تضمین امنیت منطقه ای و حفظ کنترل بر مسیرهای حمل و نقل انرژی.

علی ماتویوا در مقاله بازگشت به هارتلند: سیاست روسیه در آسیای مرکزی به این نکته اشاره می کند که روسیه فعالانه به آسیای مرکزی بازگشته است و به جای احیای امپراتوری سابق خود، به دنبال منافع عملی است، اما به دلیل عوامل منطقه ای و داخلی با محدودیت هایی در میزان تعامل مواجه است. یافته های اصلی مقاله به شرح زیر است:

- روسیه حضور و نفوذ خود را در آسیای مرکزی، هم در مسائل امنیتی سنتی و هم در تلاش های جدید اقتصادی و ادغام منطقه ای، مجدداً تأیید کرده است.

- سیاست روسیه در آسیای مرکزی به جای تمایل به بازسازی امپراتوری سابق خود، بر اساس منافع شخصی عملگرایانه هدایت می شود.

- توانایی روسیه برای گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی به دلیل واقعیت های موجود در منطقه و همچنین تحولات درون خود روسیه محدود شده است.

م. فریره^۳ در مقاله سیاست روسیه در آسیای مرکزی: حمایت، تعادل، اجبار یا تحمیل؟^۴ اشاره می کند که سیاست خارجی روسیه در قبال آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ شامل تعامل پیچیده ای از حمایت، تعادل، اجبار و تحمیل برای پیگیری منافع خود در منطقه است. این مقاله سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی را با تمرکز بر مسائل امنیتی بررسی می کند و عناصر حمایت، تعادل، اجبار و تحمیل را شناسایی می کند که رویکرد روسیه در منطقه را در پی منافع خود به رغم مواجهه با یک محیط ژئوپلیتیکی پیچیده با دولت های متمایز و بازیگران خارجی که برای نفوذ رقابت می کنند، مشخص می کند. یافته های این مقاله به شرح زیر است:

- سیاست روسیه در آسیای مرکزی قصد دارد متقابل سودمند باشد، اگرچه در دستیابی به این هدف با چالش هایی مواجه است.

- این مقاله به بررسی امکان همکاری امنیتی گسترده تر بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی، فراتر از چارچوب موجود کشورهای مستقل مشترک المنافع، می پردازد.

1 A. Matveeva

2 Return to Heartland: Russia's Policy in Central Asia

3 M. Freire

4 Russian Policy in Central Asia: Supporting, Balancing, Coercing, or Imposing?

- سیاست روسیه در آسیای مرکزی به دلیل ماهیت متنوع کشورهای منطقه و دخالت سایر بازیگران خارجی که برای نفوذ رقابت می‌کنند، پیچیده است که دستیابی به منافع روسیه را دشوار می‌کند. کنستانتین یوگنویچ مشچریاکوف^۱ در مقاله سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی: نقاط قوت، ضعف و مسیرهای بهبود^۲ بیان می‌کند که سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی دارای نقاط قوت و ضعف است و برای موثرتر بودن نیاز به تعدیل دارد. این مقاله به بررسی دستاوردهای سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی معاصر می‌پردازد و چالش‌های کلیدی را که مسکو را از دستیابی به اهداف منطقه‌ای خود باز می‌دارد، تشریح می‌کند. سپس چندین ابزار را ارائه می‌دهد که از طریق آنها تلاش‌های دیپلماتیک روسیه می‌تواند موثرتر باشد. نویسنده نتیجه می‌گیرد که سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی اگر بخواهد در آینده نزدیک نتیجه‌ای به همراه داشته باشد، نیاز به تعدیل دارد. مرور ادبیات نشان داد که تاکنون پژوهش‌های زیادی در زمینه سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی انجام شده است و برخی از آنها به دوره پوتین پرداخته‌اند. با این حال، بسیاری از این مطالعات به بررسی ابزارهای نفوذ توجه نکرده‌اند. از این رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی نفوذ روسیه در آسیای مرکزی انجام شده و تلاش می‌کند تا با رویکرد ژئوپلیتیکی، به درک بهتری از این موضوع دست یابد.

این مقاله سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی را بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ بررسی کرده و به تأثیر سیاست‌های ولادیمیر پوتین بر افزایش نفوذ مسکو در این منطقه پرداخته است. مقاله با استفاده از رویکرد ژئوپلیتیک، اهمیت استراتژیک آسیای مرکزی را به‌عنوان "قلب زمین" تحلیل می‌کند و ابزارهای نفوذ روسیه مانند اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان پیمان امنیت جمعی و پایگاه‌های نظامی را توضیح می‌دهد. همچنین، روابط دوجانبه روسیه با کشورهای منطقه و چالش‌های آن، به‌ویژه رقابت با چین و غرب در حوزه‌های اقتصادی و انرژی، مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت، مقاله تأکید می‌کند که علی‌رغم موفقیت روسیه در مهار نفوذ غرب، نفوذش در برخی حوزه‌ها با چالش‌هایی روبرو است.

1 Konstantin Yevgenievich Meshcheryakov

2 Russia's Foreign Policy in Central Asia: Strengths, Weaknesses and Paths for Improvement

چارچوب نظری

نظریه های محیطی، از جمله ژئوپلیتیک، تحت تأثیر عواملی مانند جغرافیا، جمعیت شناسی، منابع طبیعی و فناوری از دهه ۱۹۶۰ شروع به گسترش در روابط بین الملل کردند (Dougherty and Pfatzgraff, 1990: P13) با توجه به پیشرفت های اخیر فناوری و پیامدهای تغییرات در سیاست بین الملل، مفهوم "جغرافیا" خارج از محدوده این مشکلات باقی مانده است و هنوز به اندازه کافی بر آن تأکید نشده است، اما مدتهاست که در روابط بین الملل وجود دارد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شوروی، با کشف اوراسیا توسط قدرتهای جهانی، مفهوم "ژئوپلیتیک" شروع به زنده شدن کرد. (Ari, 2013, P34) در ژئوپلیتیک، جغرافیا و عوامل محیطی بر رفتار انسان تأثیر می گذارند. جغرافیا و شرایط محیطی بر سیاست بین الملل تأثیر گذارند. در همین راستا نظریه پردازانی مانند هارولد و اسپروت اظهار داشتند که درک سیاست بین الملل بدون در نظر گرفتن عوامل محیطی دشوار است (Dougherty and Pfatzgraff, 1990, P7) به عنوان مثال، یک کشور با ویژگی های جغرافیایی و منابع طبیعی متمایز می تواند سایر کشورها را تحت تأثیر قرار دهد. این تأثیر می تواند در سیاست خارجی و رفتار دولت ها منعکس شود و تئوری ژئوپلیتیک نشان دهنده کشمکش بین دولت ها برای دستیابی به ویژگی های جغرافیایی مطلوب است. (Fettewis, 2006, P23) در خصوص آسیای مرکزی، از زمانی که روسیه و ایالات متحده متوجه اهمیت ژئوپلیتیکی این منطقه شده اند، تمایل دارند که خود را در منطقه تقویت کنند. به عبارت دیگر، آسیای مرکزی شروع به شکل دادن به دستور کار سیاست خارجی قدرتهای جهانی کرد. در نتیجه، می توان از اصطلاح ژئوپلیتیک برای درک استراتژی سیاست خارجی و رفتار دولت ها در صحنه بین الملل استفاده کرد. متفکرانی مانند هالفورد جان مکیندر (۲۰۱۸) و نیکلاس جان اسپایکمن (۱۹۳۸) معتقدند که ژئوپلیتیک یکی از عوامل اصلی تعیین کننده سیاست خارجی است. (Venier, 2010, P3). اسپایکمن (۱۹۳۸) در آن زمان نقش مهمی در تغییر جهت سیاست خارجی آمریکا از انزوگرایی به "سیاست جهانی مداخله گر" ایفا کرد، با توسعه نظریه ژئوپلیتیک، اسپایکمن نشان داد که ایالات متحده باید در حوادث جهانی دوردست مانند آسیای مرکزی درگیر شود. نظریه ژئوپلیتیک مانند اندیشه واقع گرایانه، مفهوم قدرت ملی را به عنوان یک واقعیت مهم زیربنایی سیاست بین الملل می پذیرد. این نظریه معتقد است که دولت ها را با توجه به ظرفیت های ملی خود می توان به کشور کوچک، متوسط و بزرگ یا ابرقدرت

تقسیم کرد (Ari, 2013, P 183) در این زمینه، کشورهای اصلی روسیه و ایالات متحده هستند و کشورهای متوسط یا کوچک را می‌توان پنج کشور آسیای مرکزی - قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان در نظر گرفت. آلفرد ماهان دیگر نظریه پرداز ژئوپلیتیک همان طور عناصر قدرت ملی را طبقه بندی میکند که مورگتا طبقه بندی کرد. (Dougherty and Pfatzgraff, 1990, P7) آسیای مرکزی به دلیل قرار گرفتن در مرکز اوراسیا و اهمیت حیاتی از نظر موقعیت جغرافیایی پلی بین خاورمیانه و غرب است. این اهمیت از زمان وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در زمینه مبارزه با تروریسم ایالات متحده در افغانستان افزایش یافته است.

دریای خزر با داشتن منابع طبیعی گاز و نفت پس از خلیج فارس و سیبری غربی (روسیه) سومین منطقه ثروتمند جهان است. این ویژگی توپوگرافی آسیای مرکزی اهمیت این منطقه را برجسته می‌کند. (Perez Martin, 2017, P13) منابع طبیعی نه تنها در دریای خزر ذخیره شده اند، بلکه ذخایر گاز طبیعی و نفت نیز در ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان واقع شده است. نظریه ژئوپلیتیک، همانند نظریه واقع گرایی، قدرت ملی را ابزاری برای سیاست های توسعه طلبانه و امپریالیستی دولت می‌داند. در این زمینه، گری معتقد است که "ژئوپلیتیک گونه‌ای از رئالیسم کلاسیک است" (Gray, 2005, P27) رقابت و سیاست های توسعه طلبانه قدرت های بزرگی مانند ایالات متحده و روسیه در آسیای مرکزی را می‌توان تعامل نظامی بین دو قدرت در منطقه توصیف کرد. به عبارت دیگر مطابق نظریه ژئوپلیتیک، روابط بین الملل در جریان فرایند مبارزه است و در این زمینه می‌توان آسیای مرکزی را به عنوان منطقه ای برای مبارزه بین ایالات متحده و روسیه در نظر گرفت.

طبق گفته مکیندر، "قلب زمین" مرکز فرآیندهای ژئوپلیتیک جهانی است و شمال و مرکز اوراسیا (از قطب شمال تا صحرای آسیای مرکزی، از جمله اروپای شرقی) را تشکیل می‌دهد. از نظر مکیندر، کسی که بر "قلب زمین" تسلط دارد، بر جزیره جهان (اوراسیا و آفریقا) تسلط دارد، کسی که بر جزیره جهان تسلط دارد، بر جهان تسلط دارد. (Mackinder, 2018, P54) بعلاوه، گری خاطر نشان کرد که "کنترل طولانی مدت جزیره جهانی اوراسیا-آفریقا توسط یک قدرت به معنای کنترل جهان خواهد بود" (Gray, 2005: P64). در این زمینه، مبارزه، رقابت، سیاست و گام های قدرت های بزرگ به سمت آسیای مرکزی قابل درک تر است.

برای درک هر چه بهتر موضوع، ابتدا مروری تاریخی از جایگاه آسیای مرکزی در سیاست خارجی روسیه پس از جنگ سرد ارائه می شود، سپس به بررسی سیاست خارجی روسیه در قبال این منطقه در دوران ریاست جمهوری پوتین پرداخته می شود و در مبحث بعدی به ابزارهای دستیابی به اهداف استراتژیک روسیه در آسیای مرکزی می پردازیم.

۱) سیاست خارجی روسیه در قبال آسیای مرکزی

- اوراسیاگرایی پوتین (۲۰۲۰-۲۰۰۰)

رویکرد روسیه نسبت به آسیای مرکزی طی دو دهه گذشته را می توان در ابتدا به سه مرحله تقسیم کرد: در مرحله اول، که از تجزیه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی تا اواسط دهه ۱۹۹۰ ادامه می یابد، مسکو هیچ سیاست مشخصی در قبال آسیای مرکزی نداشت - یا حتی سیاست مشخصی برای برخورد با بقیه کشورهای شوروی سابق نداشت. این عدم علاقه و تمرکز روسیه در آسیای مرکزی ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی بود. مرحله دوم، در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، تغییراتی را نشان داد و بر اساس دستورالعمل های "دکترین پریماکوف" بود، - تا حدی موفق، تا حدی ناموفق - برای بازیابی نقش روسیه به عنوان یک مرکز نفوذ در همسایگی خود تلاش می کرد. مرحله سوم به روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ و تأکید بر افزایش مشارکت روسیه در آسیای مرکزی به ویژه پس از یازده سپتامبر اشاره دارد. این سطح احیا شده تعامل و درگیری یک بعد امنیتی خاص داشت که هم مربوط به زمینه ۱۱ سپتامبر بود و همچنین منعکس کننده منشور اصلی است که مسکو به طور سنتی این منطقه را به عنوان یک کل مشاهده کرده است. (Laruelle, 2009, P24) در حوزه اقتصادی، این تغییر دنده برجسته، در نحوه سه برابر شدن تجارت روسیه و آسیای مرکزی بین سالهای ۲۰۰۳-۲۰۰۷، از ۷ میلیارد دلار به ۲۱ میلیارد دلار، که یک سوم آن مربوط به بخش هیدروکربن است، قابل مشاهده است. (Paramonov and Strokov, 2008, P51) با دنبال کردن مختصر جنبه های گفتمان اخیر روسیه در مورد تعامل در منطقه، شناسایی فرصت ها و خطرات، می توان مشخص کرد که چگونه می توان مرحله چهارم قابل تشخیص در رویکرد روسیه به آسیای مرکزی را در دوره پس از شوروی مشخص کرد.

(www.mid.ru)

بطور کلی، بکارگیری تعابیری چون خارج نزدیک 'حوزه نفوذ' و 'حیات خلوت' از جمله مهم ترین تعابیری بود که فدراسیون روسیه برای حفظ جایگاه، نفوذ و هژمونی خود در منطقه آسیای مرکزی و نیز مناطق دیگری چون قفقاز و دریای بالتیک به کار برد و در چارچوب سیاست هایی چون نزدیک تر به خانه و آیین مونروئه روسی در اندیشه تثبیت جایگاه خود و مقابله با نفوذ دیگر بازیگران برآمد. (کوزه گر کالجی، ۱۳۹۶: ۱۷۷) در همین راستا، سه سند مهم ملی که پوتین در آغاز اولین دوره ریاست جمهوری خود تدوین و آنها را مبنا و منشور حرکت روسیه در سیاست بین الملل اعلام کرد عبارتند از: رهنامه سیاست خارجی (ژوئن ۲۰۰۰)، رهنامه امنیت ملی (ژانویه ۲۰۰۰) و رهنامه نظامی (آوریل ۲۰۰۰). متن این سه سند بیان کننده یک دگرگونی اساسی و بنیادین در سیاست روسیه نسبت به جهان غرب بود. در رهنامه جدید سیاست خارجی روسیه، بر تلاش برای حمایت از منافع ملی جهت رسیدن به این اهداف تاکید شده است: تضمین امنیت کشور، حفظ و تقویت حاکمیت و تمامیت سرزمینی آن، دستیابی به جایگاه محکم و دارای وجهه در جامعه جهانی که با منافع روسیه بعنوان یک قدرت بزرگ و یکی از مراکز دارای نفوذ هم خوانی کامل داشته باشد. (سنایی، عطری سنگری ۲۹: ۱۳۹۰)

همچنین سند استراتژی امنیت ملی و استراتژی سیاست خارجی روسیه نشان دهنده رویکرد امنیت محورکرملین در رابطه با منطقه آسیای مرکزی می باشد. در سند استراتژی سیاست خارجی روسیه که در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶ به تایید پوتین رسید، بر گسترش همکاری با کشورهای مستقل مشترک المنافع در زمینه تامین امنیت و مقابله با تهدیدها و چالش های مشترک همچون جدایی طلبی، تروریسم بین المللی، قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیر قانونی تاکید شده است. در واقع موقعیت ژئوپلیتیک، فرصت های تجاری و اقتصادی، تاثیر فرهنگ روسی و زبان روسی مشترک، همگی بعنوان بخشی از منافع روسیه در یک سو قرار دارند و در سوی دیگر، تلاش روسیه برای گسترش همکاری با کشورهای مستقل مشترک المنافع در زمینه تضمین امنیتی دوجانبه، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، جنایت های فراملی و مهاجرت غیرقانونی از جمله چالش هایی هستند که به دنبال رفع آنها است. (مرادی، خیری، ۱۳۹۵: ۱۰۷) در همین راستا "استراتژی امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰، با تمرکز بر عوامل بی ثبات

-
1. Near Abroad
 2. Sphere of Influence
 3. Back Yard

کننده، خطرات زیر را شناسایی می کند: توسعه ذهنیت ملی گرایانه، بیگانه ستیزی، تجزیه طلبی و افراط گرایی خشن از جمله رادیکالیزاسیون مذهبی. در این سند بر لزوم تلفیق سازمان پیمان امنیت جمعی، سازمان همکاری شانگهای و سایر سازمان ها و توسعه همکاری های دوجانبه در حوزه های نظامی و سیاسی تأکید می کند. (www.files.ethz.ch) محتوای هر دو این اسناد (مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه و سند استراتژی امنیت ملی) نشان دهنده میزان درهم آمیختگی سیاست داخلی و خارجی روسیه در قبال آسیای مرکزی است. (Cohen, 2012, P84) با این حال، باید توجه داشت که میزان واقعی روابط دو جانبه روسیه با هر یک از کشورهای آسیای مرکزی نیز تا حدی مبهم و فهم کامل آن دشوار است. (Cooley and Laruelle, 2013, P76) در ادامه روابط روسیه با این ۵ کشور را بطور جداگانه بررسی می کنیم.

-قزاقستان

با وجود تلاش های همزمان قزاقستان برای تنوع بخشیدن و مدرن سازی اقتصاد که طبیعتاً آن را از کرملین دور می کرد، روابط قزاقستان و روسیه در آغاز دوران پوتین مستحکم بود. (Åslund, Olcott, and Garnett, 1999, P321) با این حال، نورسلطان نظربایف، رئیس جمهور قزاقستان، به شدت حامی روابط نزدیک با روسیه بود و نخستین کسی بود که خواستار تشکیل یک نهاد اقتصادی منطقه ای شد که در نهایت از طریق اتحادیه اقتصادی اوراسیا تحقق یافت. در دوران پوتین، قزاقستان به یکی از بکارچہ ترین کشورهای آسیای میانه در اقتصاد جهانی تبدیل شد و رابطه اقتصادی آن با چین شکوفا شد. در عین حال در طی این مدت، روسیه نزدیک ترین متحد و شریک غالب قزاقستان باقی ماند. در مارس ۲۰۲۰، زمانی که روسیه سیاست کاهش قیمت نفت را بدون جلب رضایت عربستان اعمال کرد و باعث کاهش قیمت نفت شد، هیچ بحث عمومی در مورد اینکه آیا قزاقستان با موضع روسیه موافق است یا خیر، مطرح نشد. فرض بر این بود که عدم توافق روسیه و قزاقستان بر سر چنین مساله مهمی بی سابقه خواهد بود. این ثبات رفتار در روابط روسیه و قزاقستان به رغم ایجاد پیوندهای اقتصادی و نهادی میان دولت قزاقستان و چین می باشد که مسکو هرگز به آن واکنشی نشان نداده است. در واقع کرملین به دنبال به چالش کشیدن نقش پکن در آسیای مرکزی نیست. در عوض، روسیه نسبت به موقعیت خود در قزاقستان، شاید بیش از هر کشور دیگر آسیای میانه، احساس امنیت می کند. چرا که نخبگان دو

کشور به طور گسترده با یکدیگر همپوشانی دارند و نفوذ فرهنگی روسیه همچنان در قزاقستان غالب است. لازم به ذکر است که، هسته اصلی روابط روسیه و قزاقستان بر پیوندهای فرادولتی و فراملی آنها استوار است. این ارتباطات را می‌توان در صنعت کالا مشاهده کرد. اغلب پروژه‌های کلیدی توسط شرکت‌های روسی در قزاقستان انجام می‌شوند. (www.reuters.com) مسلماً، برجسته‌ترین آنها اجاره پایگاه فضایی بایقونور توسط شرکت روزکوموس است. لازم به ذکر است که در سال ۲۰۱۹، در میان مناقشات گاه به گاه دو کشور، روسیه و قزاقستان توافقنامه‌ای را برای ادامه توسعه روابط با یکدیگر، امضا کردند. بطور کلی تا به امروز، این رابطه به طور قابل توجهی مستحکم باقی مانده است. این مشارکت به ارتباطات عمیق متکی بوده و به دوران شوروی سابق باز می‌گردد، و توسعه کسب‌وکار مستمر این ارتباطات را حفظ کرده است. (Hess,2020,P6)

-قرقیزستان

برخلاف روابط روسیه و قزاقستان، روابط روسیه و قرقیزستان شاهد آشفتگی قابل توجهی در دو دهه گذشته بوده است. با این حال، با ورود پوتین به قدرت این رابطه بهبود یافت. بطور کلی اتحاد دو کشور پایدار بوده و در نهایت به دو انقلاب قرقیزستان در دوران پوتین مرتبط است: یکی انقلاب لاله ۲۰۰۵ که بخشی از موج انقلاب‌های رنگی طرفدار غرب بود و دومی قیام ۲۰۱۰ که مسکو توانست از آن برای تثبیت موقعیت خود در منطقه بهره‌بردارد. در حالی که روسیه شریک خارجی غالب قرقیزستان در آغاز ریاست‌جمهوری پوتین بود، قطعاً اولویت کرملین نبود. لازم به ذکر است که حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، منجر به همکاری روسیه و آمریکا شد و پوتین در صحبت‌هایش به تمایل روسیه برای اجازه به ارتش آمریکا برای استفاده از زیرساخت آسیای میانه در جنگ افغانستان اشاره کرد. در همین راستا دسامبر ۲۰۰۱، پایگاه هوایی ماناس در خارج از بیشکک به یک مرکز حمل و نقل کلیدی برای تامین نیروهای تحت رهبری ایالات متحده در افغانستان تبدیل شد. (Toal,2017,P6)

در نهایت انقلاب لاله ۲۰۰۵ به دلیل فساد گسترده در زمان پایه‌گذاری رژیم عسکر آقایف، رئیس‌جمهور این کشور، به وجود آمد. این مساله با اتهامات تقلب در انتخابات آغاز شد، اما فراخوان دموکراسی پس از انقلاب‌های اوکراین و گرجستان که دولت‌های طرفدار غرب را به قدرت رساندند، قرقیزستان را از فهرست اولویت‌های کرملین دور کرد. اگرچه روابط روسیه با دولت بعدی قربان بیک

باقی یف بهتر از روابط گرجستان و اوکراین پس از انقلاب بود، کرملین شروع به مخالفت آشکار با ادامه استفاده ایالات متحده از پایگاه ماناس کرد. (Kramer, 2012, P5)

براساس برخی ادعاها، مسکو در سقوط قربان‌بیک باقی‌یف در انقلاب بعدی قرقیزستان در سال ۲۰۱۰ دست داشته‌است. روسیه اولین کشوری بود که دولت بعدی قرقیزستان را به رسمیت شناخت. (Gorecki, 2010, P12) با این حال، جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ و حمایت واشنگتن از تفلیس، مسکو را بر آن داشت تا مشارکت خود در قرقیزستان را افزایش دهد. مسکو از الماس‌بیگ آتامایف در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۱ حمایت کرد. پس از آن، روسیه قرقیزستان را در شبکه فرادولتی منطقه‌ای و شبکه‌های فراملی خود به هم پیوند داد.

در زمان قربان‌بیک باقی‌یف، قرقیزستان در همکاری با روسیه برای توسعه جامعه اقتصادی یوروآسیا به یک اتحادیه گمرکی مردم بود. الماس‌بیگ آتامایف در عرض یک سال پس از به قدرت رسیدن، به تمایل خود برای پیوستن به این ساختار اشاره کرد. مسکو پس از آن سرمایه‌گذاری در برق آبی را آغاز کرد. در سال ۲۰۱۳، مجلس قانون‌گذاری قرقیزستان به اخراج نیروهای آمریکایی از ماناس رای داد. در ادامه انحصار شبکه‌های گاز قرقیزستان در سال ۲۰۱۳ توسط گازپروم باعث شد روابط تجاری دو کشور رونق یابد. همچنین در سال ۲۰۱۵، شرکت معدن "الاینس" روسیه با وجود پیشنهاد ۱۰ میلیون دلاری کم‌تر از شرکت "قرقیزالتین"، دومین معدن طلای قرقیزستان را به خود اختصاص داد. در مجموع می‌توان گفت روابط سیاسی مسکو با قرقیزستان در دوران پوتین قوی‌تر شده‌است. (Rickleton, 2015, P38)

-ازبکستان

روابط دیپلماتیک روسیه با ازبکستان، همانند روابط با قرقیزستان، بارها و بارها در زمان ریاست‌جمهوری پوتین دچار فراز و نشیب شده‌است. آشفتگی موجود در این رابطه از زمان مرگ اسلام کریموف، رئیس‌جمهور بنیانگذار ازبکستان، در سال ۲۰۱۶ به طرز چشمگیری کاهش یافته‌است. ازبکستان پس از خروج از سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی، به سازمان توسعه اقتصادی و دموکراسی گوآم پیوست که در سال ۱۹۹۷ توسط گرجستان، اوکراین، جمهوری آذربایجان و مولداوی برای مقابله با تأثیر روسیه در منطقه بنیانگذاری شده بود. این گروه در بسیاری از موارد جهت‌گیری مخالف با روسیه داشت. کریموف یک سال پس از ترک گوآم، تمایل خود را برای پیوستن به سازمان پیمان امنیت جمعی اعلام کرد، در نهایت در سال ۲۰۱۲ این کشور با اعلام اینکه دیدگاه‌هایش از

سوی سازمان نادیده گرفته می‌شود، به عضویت خود پایان داد. از سوی دیگر، ازبکستان با سرمایه‌گذاری لوک اوایل، بزرگ‌ترین شرکت نفت خصوصی روسیه، در سال ۲۰۰۴ موافقت کرد؛ همچنین یادداشت تفاهمی که این قرارداد را پشتیبانی می‌کند، در نشست سازمان همکاری‌های شانگهای در ژوئن ۲۰۰۴ در تاشکند به امضا رسید. در این نشست پوتین و کریموف پیمان "مشارکت استراتژیک" را امضا کردند. همچنین در ژانویه ۲۰۲۰ نیز میرزایف اعلام کرد که تاشکند به دنبال عضویت ناظر در اتحادیه اقتصادی اوراسیا خواهد بود. روابط روسیه و ازبکستان به طور مثبت در حال توسعه است؛ چرا که روابط فرادولتی و فراملی میان دو کشور از سر گرفته شده و تلاش‌های میرزایف برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی آن را ترغیب به توسعه روابط می‌کند. در عین حال روابط ازبکستان با چین نیز به سرعت در حال گسترش است و برنامه سرمایه‌گذاری و اصلاحات اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاران غربی را آغاز کرده است. با این وجود، پوتین پتانسیل بیشتری برای توسعه روابط خود با ازبکستان و در نتیجه تقویت نفوذ منطقه‌ای مسکو می‌بیند. (Hess, 2020, P8)

- تاجیکستان

تاجیکستان برخلاف سه کشور قبلی مورد بحث است. مسکو امروزه از نفوذ کمتری در تاجیکستان نسبت به ۲۰ سال گذشته برخوردار است. با این حال، نفوذ آن به دلیل یک عامل کلیدی قابل توجه است: حواله‌های ارسالی. روسیه در جذب تاجیکستان به اتحادیه اقتصادی اوراسیا ناموفق بوده است، اگرچه پایگاه نظامی آن در نزدیکی دوشنبه بزرگ‌ترین پایگاه مسکو در خارج از مرزهای آن است. جایگاه روسیه توسط چین به عنوان شریک اصلی تجاری و سرمایه‌گذاری تاجیکستان به چالش کشیده شده است، همچنین چین به طلبکار اصلی دوشنبه تبدیل شده است. این چرخش، فاصله زیادی با روابط روسیه و تاجیکستان در زمان روی کار آمدن پوتین دارد. سه سال پس از پایان جنگ داخلی تاجیکستان، روابط امنیتی امامعلی رحمان با مسکو برای کمک به او در تحکیم قدرت کلیدی بود. روسیه همچنین ارتباط نزدیکی با شرکت آلومینیوم تاجیکستان (که امروزه به نام تالکو شناخته می‌شود) داشت. (Hess, 2020, P9) در سال ۲۰۰۳، این شرکت با روسال، شرکت آلومینیوم روسی، که توسط ایالات متحده در آوریل ۲۰۱۸ تحریم شد، وارد یک رابطه تجاری بزرگ شد. سال 2004، روسال اعلام کرد که آماده است یک میلیارد دلار در شرکت آلومینیوم تاجیکستان سرمایه‌گذاری کند. باین حال، تا سال ۲۰۰۷، این رابطه تیره شد. این اختلاف مدت‌هاست که پشت پرده، مذاکرات فاش

نشده شرکت‌ها، عدم آزادی رسانه‌ها در تاجیکستان و مذاکرات مستقیم بین دوشنبه و مسکو پنهان شده است. در سال ۲۰۰۷، شرکت تالکو از شرکت روسال در جزایر ویرجین بریتانیا شکایت کرد و مدعی شد که در طرحی با تاجر تاجیکستانی آواز نظروف، مشارکت کرده است تا از این شرکت کلاهبرداری کند. در نوامبر ۲۰۰۸، پرونده نظروف حل شد - اما جزئیات آن فاش نشد. اما اختلافات قانونی مربوط به شرکت روسال تقریباً یک دهه ادامه داشت. روسال در دادگاه داوری سوئیس در سال ۲۰۱۳ میلادی ۲۷۵ میلیون دلار از دوشنبه به‌عنوان خسارت دریافت کرد. آخرین بقایای حضور روسال در سال ۲۰۱۷ به پایان رسید، زمانی که شرکت تالکو با خرید یک هتل و مرکز تجاری متعلق به روسال در کشور موافقت کرد. پیامدهای اختلافات روسال و تالکو نمونه بارزی از خسارت‌هایی است که در صورت خرابی روابط اقتصادی ایجاد می‌شود. دلایل روشنی وجود دارد که این اختلافات می‌تواند بر روابط بین دولتی بین دو کشور تأثیرگذار باشد. (Hryniuk, 2018) تاجیکستان مخالف مسکو نیست. اقتصاد این کشور به حواله‌های ارسال شده از کارگران مهاجر در روسیه بستگی دارد، که طبق اکثر برآوردها بخش عمده‌ای از نیروی کار آن را شامل می‌شود. محدود کردن کار این کارگران در روسیه یا ممانعت از ارسال پول نقد به کشورشان، می‌تواند اقتصاد تاجیکستان را فلج کند. علاوه بر این، روسیه همچنان حضور امنیتی گسترده‌ای در این کشور دارد. تاجیکستان هرگز به‌طور علنی به خروج از سازمان پیمان امنیت جمعی فکر نکرده است و به‌طور منظم تمرینات نظامی با روسیه برگزار می‌کند. با این حال، پکن نیز بر روابط بین دو کشور تأثیرگذار بوده است. هنگامی که تاجیکستان برای اولین بار بدهی‌های خود به چین را در سال ۲۰۱۷ به‌طور علنی اعلام کرد، معلوم شد که "به چین اجازه داده چهار پاسگاه مرزی و یک مرکز آموزشی نظامی جدید در امتداد مرز تاجیکستان و افغانستان بسازد". (Hess, 2020, P10) خراب شدن روابط روسال و تالکو ممکن است نقش مهمی در توانمندسازی پکن در تبدیل شدن به شریک اصلی دوشنبه داشته باشد. با این حال، جمعیت کارگران مهاجر تاجیکستان، که در روسیه متمرکز هستند، بدین معناست که دوشنبه در حال حاضر همچنان با مسکو در ارتباط نزدیک است. اگر کارگران تاجیکستان در آینده به چین بروند، یا اگر سرمایه‌گذاری‌های پکن برای ایجاد مشاغل کافی در تاجیکستان انجام شود، روابط تاجیکستان و روسیه می‌تواند شکننده شود. (Hess, 2020, P11)

-ترکمنستان

دولت ترکمنستان در توسعه روابط با چین حتی از تاجیکستان هم فراتر رفته‌است. توسعه روابط دو کشور در سال‌های اولیه ریاست جمهوری پوتین تقریباً به طور کامل به روسیه وابسته بود، اما امروز تقریباً به طور کامل به پکن وابسته است. با این وجود، عشق‌آباد که به طور رسمی بی‌طرف است هنوز روسیه را تنها "شریک استراتژیک" خود می‌داند، قربانقلی بردی محمداف در دسامبر ۲۰۱۹ آشکارا این مساله را تأیید کرد.

در امضای قرارداد ۲۵ ساله تامین گاز در آوریل ۲۰۰۳، همه چیز بین دو کشور به سرعت تغییر کرد. این خطوط لوله که روسیه و ترکمنستان را به یکدیگر متصل می‌کنند، تنها یک مسیر برای صادرات قابل توجه گاز، یعنی خون حیاتی ترکمنستان، باقی گذاشته‌است. ارتباط گازی میان روسیه و ترکمنستان چنان مهم بود که پوتین پس از آن به تلاش نیازوف برای ترکمن کردن کشورش تن در داد. این حرکت به ساکنان دارای تابعیت دوگانه روس - ترکمن امکان داد تا تصمیم بگیرند که کدام یک از آن‌ها را بطور موثر از کشور خارج کنند. این اقدام بسیار دور از زبان ملی گرای روسی "راسکی میر" بود که پوتین در توجیه حمله ۲۰۱۴ به اوکراین و الحاق کریمه به کار برد. این زبان با حفاظت از "هم وطنان" در مناطق جدایی طلب گرجستان که کرملین در سال‌های پیش از جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ به آن‌ها گذرنامه داده بود، تفاوت داشت.

نیازوف که به عنوان یکی از طرفداران دیدگاه بنیانگذار ترکمنستان بر بی‌طرفی اصرار داشت، از وابستگی اقتصادی به مسکو صرف نظر کرد. او اجازه همکاری نظامی با نیروهای ایالات متحده در افغانستان را نداد و در آوریل ۲۰۰۶ توافقنامه ای با چین برای ساخت خط لوله گاز چین - آسیای میانه امضا کرد که عشق‌آباد در نظر داشت سالیانه ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز به پکن بفرستد. نیازوف در اواخر همان سال فوت کرد و قربانقلی بردی محمدوف، جانشین وی شد. بردی محمدوف در سخنرانی سال ۲۰۰۷ در دانشگاه کلمبیا در نیویورک ابتدا درباره اصلاح کشورش صحبت کرد و اعلام کرد در جهت توسعه جامعه مدنی تلاش خواهد کرد، اما به مکتب سلف خود احترام می‌گذارد. (Tynan and Trilling, 2007) او دقیقاً عکس این کار را انجام داد: او خود را به عنوان چهره پدر ترکمنستان تکرار کرد، اما وضعیت ترکمنستان را به عنوان یکی از بسته ترین کشورهای جهان حفظ کرد. در تمام این مدت، او به توسعه روابط با پکن ادامه داد. نیازوف و بردی محمدوف در سال ۲۰۰۵ از همکاری با سازمان معاهده امنیت جمعی خودداری کردند و عشق‌آباد حتی وضعیت خود

را در سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع کاهش داد. خط لوله گاز چین - آسیای میانه در سال ۲۰۰۹ به روی آنتن رفت و به ترکمنستان دو مشتری اصلی برای گاز خود داد. در ژانویه ۲۰۱۶، زمانی که بازارهای گاز دچار کمبود بیش از حد شدند، گازپروم خرید گاز از ترکمنستان را متوقف کرد و باعث شد تا ترکمنستان مدعی شود که روسیه قرارداد ۲۵ ساله بین دو کشور را نقض کرده است. این وضعیت تا آوریل ۲۰۲۰ ادامه داشت و ترکمنستان از بحران اقتصادی چشمگیری رنج می‌برد. این روابط تا زمانی که گازپروم خرید گاز از ترکمنستان را از سر بگیرد، ضعیف باقی ماند. با این وجود، حجم مورد توافق خرید گاز روسیه از ترکمنستان تنها بخشی اندکی از آن چیزی است که مسکو یک دهه پیش از عشق‌آباد خریداری کرده بود. درخواست‌های پیشین ترکمنستان مبنی بر بازگرداندن قرارداد سال ۲۰۰۳ و پرداخت غرامت به کشور مسکوت ماند اما عشق‌آباد از نظر اقتصادی در آینده‌ای نزدیک به پکن وابسته است. تاکنون روسیه و چین از رویارویی در ترکمنستان اجتناب کرده‌اند. به نظر می‌رسد که کرملین راضی است به پکن اجازه دهد تا زمانی که برتری سیاسی می‌یابد، از نظر اقتصادی غالب باقی بماند حتی اگر به صورت اسمی باشد. (Hess, 2020, P12)

۲- ابزارهای روسیه برای دستیابی به اهداف استراتژیک در آسیای مرکزی

بخش قبلی تلاش کرد تا جایگاه آسیای مرکزی در سیاست خارجی روسیه را بررسی کند، و نتیجه گرفت که مهمترین هدف روسیه حفظ نفوذ خود در آنجا و محدود کردن نفوذ سایر بازیگران است. این قسمت از مقاله، به بررسی ابزارهای اصلی که روسیه در اختیار دارد تا نفوذ خود را تثبیت کند می‌پردازد.

۲-الف) سیاست اقتصادی مسکو در آسیای مرکزی

همانطور که اشاره شد چرخش سیاست خارجی روسیه نسبت به آسیای مرکزی با به قدرت رسیدن پوتین اتفاق افتاد. بنابراین می‌توان گفت؛ به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین نقطه عطفی در سیاست خارجی روسیه به طور کلی و به ویژه نسبت به آسیای مرکزی بود. مفهوم "جهان چند قطبی"، که توسط یوگنی پریماکوف مطرح شد، سنگ بنای این موضوع شد. (Korinman and Laughland, 2008) در همین راستا در سال ۲۰۱۳ روسیه قانونی را تصویب کرد که در آن حمایت فعال از ادغام اقتصادی اوراسیا به عنوان وظیفه اصلی سیاست خارجی آن تعریف می‌شود: تبدیل

مجمع اقتصادی اوراسیا^۱ و ایجاد اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۲ همراه با بلاروس و قزاقستان؛ کمک به مشارکت سایر کشورهای عضو مجمع اقتصادی اوراسیا در این روند؛ گام برداشتن در جهت توسعه و بهبود بیشتر سازوکارها و چارچوب قانونی و نظارتی اتحادیه گمرکی و فضای مشترک اقتصادی؛ و کمک به تقویت کمیسیون اقتصادی اوراسیا به عنوان یک نهاد نظارتی ثابت اتحادیه گمرکی و فضای اقتصادی مشترک. (www.mid.ru) در همین خصوص، ارمنستان و جمهوری قرقیزستان در سال ۲۰۱۵ به بنیانگذاران اتحادیه اقتصادی اوراسیا، روسیه، بلاروس و قزاقستان پیوستند. در هفتادمین سالگرد پیروزی جنگ بزرگ میهنی، شی جین پینگ و همتای روسی وی ولادیمیر پوتین، توافق‌نامه همکاری بین اتحادیه اقتصادی اوراسیا و ابتکار عمل چینی کمربند اقتصادی جاده ابریشم را امضا کردند. در این سند، دو طرف متعهد شدند که در مورد اتصال دو نهاد، با تنظیم سازوکار گفتگو برای ادغام، بحث و تبادل نظر کنند. (Shaohui, 2015) این سازمان جدید، که برخلاف سازمان قبلی خود دارای شخصیت حقوقی است، متشکل از روسیه، قزاقستان، بلاروس، ارمنستان و قرقیزستان است. منتقدان اتحادیه اقتصادی اوراسیا می‌گویند روسیه از آن به عنوان ابزاری برای سیاست خارجی استفاده می‌کند. مطابق این پیشنهاد، مسکو این فرصت را خواهد داشت که روابط اقتصادی کشورهای عضو را با کشورهای خارج از سازمان شکل دهد و آنها را از سایر شرکای بالقوه جدا کند. بطور کلی، روسیه از اتحادیه اقتصادی اوراسیا برای "تقویت نفوذ خود (در آسیای مرکزی)، جلوگیری از ادغام کشورهای منطقه با غرب و مهار نفوذ رو به رشد چین" استفاده می‌کند. (Duarte, 2017, P5)

لازم به ذکر است که از دیدگاه مسکو، سه مرکز جهانی وجود دارد: ایالات متحده، چین و روسیه - که هر یک در "حوزه های نفوذ" یا "حوزه های منافع" خود اعمال قدرت می‌کنند. این باور پیش بینی می‌کند که ایالات متحده غرب را رهبری کند، چین بر شرق تسلط داشته باشد و روسیه نیز بر منطقه مرکزی اوراسیا نظارت کند. در همین راستا، به دلیل افزایش تدریجی قیمت جهانی نفت، که از ۲۷ دلار به ازای هر بشکه در سال ۲۰۰۰ به ۹۴ دلار در پایان دومین دوره ریاست جمهوری پوتین در سال ۲۰۰۸ رسید، قدرت ادعایی روسیه در روابط بین‌الملل با بهبود اوضاع اقتصادی تسهیل شده است. منابع اقتصادی در حال رشد، مشکلات داخلی زیادی را حل کرد که در اوایل دهه ۱۹۹۰ مورد توجه کرم‌لین قرار گرفتند، و بدین ترتیب راه را برای یک سیاست خارجی فعال تر باز کرد. (Lo,)

1 EEC

2 EEU

2015) سیاست خارجی و سخنرانی سالانه ریاست جمهوری در مجمع فدرال طی دو دهه گذشته، استدلال‌های مشابهی را ارائه داده‌اند که بر همکاری متقابل سودمند با کشورهای همسایه تأکید دارند. در حالی که "منافع مشروع" روسیه را در نظر می‌گیرند. در عین حال تمایل غرب برای گسترش حوزه نفوذ، طبق اصول سیاست خارجی 2016 روسیه منجر به تلاطم و بی‌ثباتی در جهان می‌شود. بنابراین هرگونه گسترش ناتو در حوزه نفوذ روسیه ضربه‌ای به منافع آن تلقی می‌شود. بر این اساس، این واقعیت که گرجستان و اوکراین چرخش به سمت غرب داشته‌اند، مسکو را نسبت به اتفاق مشابه در آسیای مرکزی محتاط کرده است. بنابراین، اولویت اصلی در منطقه جلوگیری از همسویی جمهوری‌های آسیای مرکزی با قدرت‌های خارجی و ادغام حداکثر تعداد آنها در پروژه‌های مختلف تحت هدایت روسیه، مانند اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۱ و سازمان پیمان امنیت جمعی^۲ است. (Frear and Mazepus, 2017, P15) در این زمینه، ادغام به عنوان راهی برای حفظ موقعیت روسیه به عنوان یک قدرت جهانی و جلوگیری از گسترش تأثیر سایر بازیگران در حوزه نفوذ آن تلقی می‌شود. تاکتیک مهم دیگر مورد استفاده کرملین اجتناب از جانبداری در موضوعات حساس منطقه‌ای است (مسائل مربوط به آب و مرزها در دره فرغانه؛ تنش‌های قومی که با تردید روسیه در حل اختلافات بین قومی در قرقیزستان طی سال ۲۰۱۰ نشان داده شده است) تا نقش خود را به عنوان یک میانجی منطقه‌ای حفظ کند. (Cooley and Laruelle, 2013)

کرملین ناتوانی خود را در حذف هرگونه تعامل به طور کلی تشخیص می‌دهد، و از این رو هدف آن است که همکاری با قدرت‌های خارجی را به جای همکاری در زمینه سیاست و امنیت به سمت همکاری اقتصادی سوق دهد. گفته شده مسکو تا حد زیادی طرفدار دیدن غلبه و برتری سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی چین نسبت به سرمایه‌گذاری‌های غربی است، زیرا پکن در حالی که روسیه را به عنوان یک تأمین‌کننده امنیت تأیید می‌کند، جاه‌طلبی محدودی را در منطقه نشان می‌دهد. (Lo, 2015, P67) علاوه بر این، تاکنون سرمایه‌گذاری‌های چین عمدتاً در حوزه انرژی (به عنوان مثال، خط لوله گاز آسیای مرکزی) انجام شده است، این موضوع برنامه مسکو را برای وابسته نگه داشتن کشورهای آسیای مرکزی برای انتقال منابع طبیعی خود به غرب (۷۵ درصد نفت صادر شده از قزاقستان از طریق روسیه منتقل می‌شود) تضعیف نمی‌کند. (Paramonov and Stokov,)

1 EEU
2 CSTO

2008) در مجموع می‌توان گفت با وجود اینکه انرژی عنصر اصلی دیپلماسی روسیه و یکی از ابزارهای اصلی کرملین برای بازگشت به صحنه بین‌المللی می‌باشد ولی دستاوردهای کرملین در آسیای مرکزی و در حوزه انرژی چندان موفقیت آمیز نبوده است. یکی از شواهد این امر عدم تحقق طرح پیشنهادی پوتین مبنی بر تشکیل باشگاه انرژی شانگهای می‌باشد. برای این عدم موفقیت می‌توان سه دلیل عمده بیان داشت، دلیل اول به نگرانی کشورهای منطقه از تداوم انحصار و سلطه کرملین بر منابع انرژی و خطوط انتقال این منابع به بازارهای جهانی باز می‌گردد، زیرا این احتمال وجود دارد که روسیه بخواهد از اهرم انرژی بعنوان ابزاری برای بهره‌برداری سیاسی و اعمال فشار به این جمهوری‌ها استفاده نماید. مسئله دیگر تلاش‌های غرب به خصوص ایالات متحده برای حذف روسیه از مسیرهای انتقال انرژی می‌باشد. نگاه اتحادیه اروپا به منطقه ژئواکونومیک محور است و این اتحادیه تلاش دارد وابستگی خود به منابع انرژی روسیه و مسیرهای عبوری از قلمرو این کشور را کاهش دهد. دلیل سوم مربوط به مسئله ظهور چین در آسیای مرکزی است. ظهور چین به بهای کاهش نفوذ روسیه صورت می‌گیرد. هرچند که روسیه نیز یکی از سرمایه‌گذاران اصلی منطقه است ولی حجم آن در مقایسه با سرمایه‌گذاری‌های پکن کم اهمیت می‌باشد. حوادث اوکراین و تحریم‌های غرب بر علیه روسیه، کرملین را به توسعه روابط اقتصادی با چین ترغیب نمود و این نیز سلطه اقتصادی پکن بر منطقه را تشدید کرده است. تحلیل بازار انرژی منطقه، نشان می‌دهد، مسکو برخلاف گذشته برای مدت زمان طولانی نخواهد توانست بر بازار نفت و گاز آسیای مرکزی تاثیر بگذارد زیرا روابط این کشورها با روسیه تنها براساس نیازهای انرژی شکل نگرفته است و وجود بدیل‌هایی چون ایران، چین و البته کشورهای غربی از میزان وابستگی صرف این کشورها به روسیه کاسته‌اند. (مرادی، خیری ۱۳۹۵:۱۱۴) همچنین کاهش بهای نفت و تحریم‌های غرب در سال‌های اخیر نیز، باعث شده روسیه نتواند اولین شریک تجاری پنج کشور آسیای مرکزی باشد. در عین حال، در راستای پیگیری منافع اقتصادی، روسیه در سال‌های گذشته به دنبال ایجاد نهادهای مختلف اقتصادی در منطقه بوده و از جمله این نهادها می‌توان به اتحادیه گمرکی، جامعه اقتصادی اوراسیا، بانک توسعه اوراسیا، صندوق مدیریت بحران و توافقنامه منطقه تجارت آزاد کشورهای مستقل مشترک المنافع اشاره نمود. (مرادی، خیری ۱۳۹۵:۱۱۵، ۱۱۶)

۲-ب) سیاست امنیتی روسیه در کشورهای آسیای مرکزی

مهم ترین جنبه سیاست خارجی روسیه در منطقه، بعد امنیتی آن بوده است. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی همواره به مرزهای جنوبی روسیه با دید امنیتی نگاه می شد و هرگونه تحرک کشورهای خارجی در آن، تهدید تلقی می شد. (سنایی، عطری سنگری ۳۰:۱۳۹۰) بنابراین یکی از ابزارهای روسیه برای جلوگیری از نفوذ بازیگران خارجی ادغام کشورهای آسیای مرکزی در ساختارهای فرماندهی منطقه ای و درون منطقه ای است. در نتیجه همه آن‌ها روابط نزدیکی با مسکو نسبت به روابط میان خود دارند. از نظر روسیه، سازمان های منطقه ای در پیشبرد اهداف ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک آن اقدامی متعادل کننده در برابر یک جانبه گرایی آمریکایی بوده اند. ادغام منطقه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از اولویت های اصلی سیاست خارجی روسیه بوده است. بنابراین، برخی حتی استدلال کرده اند که سازمان پیمان امنیت جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا تقریباً مشابه نقش پیمان ورشو و کومکون (شورای همکاری های متقابل اقتصادی) در طول جنگ سرد عمل می کنند (Lo, 2015, P56). درحالیکه درگیری با غرب در حال اوج گرفتن است، مسکو قصد دارد با توسعه روابط مستحکم با کشورهای غیر غربی، انزوا از غرب را بشکند. همزمان، علیرغم تمایل به پوشش کل آسیای مرکزی، محدوده دسترسی فقط به سه کشور آسیای مرکزی قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان محدود شده است. ازبکستان و ترکمنستان در سازمانهایی که موقعیت روسیه در آنها غالب باشد غایب هستند.

شاید اصلی ترین وسیله برای رسیدن به این هدف سازمان پیمان امنیت جمعی باشد که در سال ۲۰۰۳ تأسیس شده و مشروعیت روسیه را برای داشتن یک قدرت منطقه ای فراهم می کند. روسیه بر سازمان پیمان امنیت جمعی تسلط دارد که کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در آن عضو هستند. مفهوم سیاست خارجی روسیه این سازمان را به عنوان "یکی از عناصر اصلی چارچوب امنیتی فعلی در فضای پس از شوروی و در مناطق مجاور" توصیف می کند. طبق اساسنامه این سازمان، کشورهای عضو آن در مورد موضوعات سیاست خارجی و مشکلات امنیتی منطقه ای مشورت و هماهنگی می کنند. از همه مهمتر، در دسامبر ۲۰۱۱، رهبران کشورهای عضو سازمان توافق کردند که پایگاههای نظامی کشور ثالث فقط در صورت مشورت با شرکای دیگر می توانند در مناطق آنها مستقر شوند. (Baizakova, 2017, P76)

سازمان همکاری شانگهای ابزار دیگری برای مهار نفوذ هر قدرت جهانی، یعنی چین است. سازمان همکاری شانگهای در حقیقت ترکیب جدید سازمان «شانگهای ۵» است که در سال ۱۹۹۶

تأسیس شده بود، ولی نام آن پس از عضویت ازبکستان به «سازمان همکاری شانگهای» تغییر داده شد. در واقع سازمان همکاری شانگهای از قالب شانگهای پنج رشد کرده است که در دهه ۱۹۹۰ برای حل اختلافات مرزی و ارضی بین چین و همسایگان تازه استقلال یافته آن در آسیای مرکزی تأسیس شد. از آنجا که اغلب به عنوان اتحادیه تحت رهبری چین و مسکو دیده می‌شود، سازمان همکاری شانگهای وسیله‌ای برای هماهنگی منافع پکن و مسکو در آسیای مرکزی است. برای چین، این سازمان در ابتدا به عنوان ابزاری برای ورود به فضای پس از اتحاد جماهیر شوروی بدون برهم زدن سلطه سیاسی و نظامی روسیه عمل می‌کرد. از سال ۲۰۱۱، سیاست گذاران مسکو با آگاهی از نفوذ روزافزون چین در آسیای مرکزی و تغییر توازن ژئوپلیتیکی به نفع پکن، فعالانه از گسترش سازمان همکاری شانگهای با دعوت از هند، کشوری که به طور سنتی با آن ارتباط نزدیک دارد، حمایت می‌کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد از نظر کرملین، الحاق هند به عنوان یک عضو اصلی به سازمان همکاری شانگهای پکن را با الزام به تعهدات نهادی محدود خواهد کرد، در حالی که حضور یک قدرت بزرگ دیگر و رقیب اصلی ژئواستراتژیک چینی در این سازمان باعث احیای موازنه قدرت می‌شود. (ZHUNISBEK, 2019)

می‌توان ادعا کرد که اگر ملاحظات ژئوپلیتیک تعیین کننده اصلی رویکرد روسیه در آسیای مرکزی باشد، سایر عوامل مانند امنیت و سیاست های روسیه در قبال هر یک از کشورها متمایز است که به عوامل زمینه‌ای موجود بستگی دارد. برای نشان دادن این موضوع، سیاست های مربوط به تاجیکستان و قرقیزستان عمدتاً با منطق امنیتی برای جلوگیری از گسترش افراط گرایی مذهبی و همچنین قاچاق مواد مخدر، اسلحه و قاچاق انسان از افغانستان هدایت می‌شوند، که بخشی از سازمان های تروریستی فعال در شمال قفقاز را تأمین می‌کنند. طبق آمار، افغانستان بیش از ۹۰٪ تولید غیرقانونی تریاک و هروئین در جهان را به عهده دارد و ۱۵٪ تا ۲۰٪ مواد مخدر تولید شده در افغانستان از طریق قلمرو آسیای مرکزی به روسیه، اروپای شرقی و چین قاچاق می‌شود. مهمترین ابزار روسیه حضور نظامی در قالب پایگاه هوایی کانت در قرقیزستان و پایگاه ۲۰۱ نیروی زمینی در تاجیکستان است. آسیای مرکزی یکی از آسیب پذیرترین مناطق جهان در مقابل فعالیت های طالبان و گروه های جهادی نظیر داعش می‌باشد. پس از عرب زبانان، دومین گروه بزرگ اعضای داعش را کسانی تشکیل می‌دهند که به زبان روسی صحبت می‌کنند و احتمال بازگشت آنها به قلمرو جمهوری های تازه استقلال یافته و ناامن نمودن آسیای

مرکزی وجود دارد. گسترش اسلام گرایی رادیکال و احتمال حضور داعش و طالبان در مرزهای روسیه و چین باعث تقویت همکاری روسیه، چین و دولت های آسیای مرکزی شده است. این مسئله یک معضل برای پوتین است که باید ملاحظات مربوط به امنیت و ژئوپلیتیک را با یکدیگر سازگار کند. اگرچه درک روشنی وجود دارد که منافع امنیتی روسیه با حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان تأمین می شود - با این وجود روسیه، قرقیزستان را تحت فشار قرار داد تا اجاره پایگاه / مرکز حمل و نقل آمریکایی در ماناس را در سال ۲۰۱۴ فسخ کند، اگرچه روسیه در ابتدا از مداخله ائتلاف در افغانستان حمایت کرد در همان زمان، روسیه با قرقیزستان و تاجیکستان برای افزایش اعزام نیروهای خود به این کشورها برای بیش از ده سال مذاکره کرد. این به طور کلی، نشان می دهد که در حال حاضر مسکو اهداف ژئوپلیتیک را بر اهداف امنیتی اولویت می بخشد زیرا حضور ارتش ایالات متحده نقشه ژئوپلیتیک را در قلب اوراسیا تغییر می دهد. (Lo, 2015, P45)

موضوع مهم دیگر، نقش قومیت در آسیای مرکزی است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تقریباً ۲۵ میلیون روس در خارج از کشور زندگی می کردند؛ این امر آنها را به دومین بزرگترین دیاسپورای (جوامع دور از وطن) جهان بعد از چینی ها تبدیل کرد. اگرچه در طی دهه ۱۹۹۰ مهاجرت گسترده گروه هایی با قومیت روس به روسیه صورت گرفت، اما حضور آنها در قزاقستان و قرقیزستان همچنان قابل توجه است. حضور این جوامع بزرگ این مزیت را برای روسیه فراهم می کند که بتواند از قدرت نرم استفاده کند، از جمله تسلط بر فضای اطلاعاتی رسانه های روسی زبان که بر سیاست های داخلی و خارجی در این کشورها تأثیر می گذارد. این موضوع در تضاد شدید با ترکمنستان و ازبکستان است، جایی که روس ها فقط یک اقلیت کوچک هستند، بنابراین به آنها اجازه می دهد سیاست خارجی مستقل از روسیه اتخاذ کنند. بنابراین دولت پوتین در سیاست خارجی روسیه اهمیت زیادی به دیاسپورای (جوامع دور از وطن) روسی می دهد. مطابق با اصول سیاست خارجی فدراسیون روسیه در سال ۲۰۱۳ روسیه از حقوق و منافع شهروندان و هموطنان روسی که در خارج از کشور زندگی می کنند محافظت خواهد کرد. به زعم برخی ها جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸، درگیری ها در قسمت شرقی اوکراین و الحاق کریمه توسط فدراسیون روسیه نشان می دهد که اگر یک کارزار سیاستی متضاد با منافع آن اتخاذ شود کرملین برخورد خصمانه ای خواهد داشت. (Sencerman, 2018) مطابق با

گزارش های اداره مهاجرت فدرال روسیه، در ژانویه ۲۰۱۵ تعداد مهاجران آسیای مرکزی در روسیه بیش از ۴ میلیون نفر بود که بیشترین تعداد مهاجران از ازبکستان (۲،۲۱۵،۷۸۰)، تاجیکستان (۹۹۹،۱۳۲)، قزاقستان (۵۹۷،۵۵۹) و قرقیزستان (۹۵۶،۵۴۴) بوده است. (www.fms.gov.ru)

در همین زمینه، نکته مهم دیگر آنکه از زمان استقلال کشورهای آسیای مرکزی غالباً این کشورها توسط روسای جمهوری که رهبران پیشین حزب کمونیست بودند، اداره می شدند. رهبران کنونی بین دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ متولد و بزرگ شده اند، به زبان روسی تحصیل کرده اند و با روسیه روابط مستحکم (اقتصادی، فرهنگی، بین فردی و غیره) دارند که بر ترجیحات سیاسی آنها تأثیر می گذارد. (Górecki, 2014) این امر به عنوان مهم ترین ابزار روسیه عمل می کند. به عنوان مثال، بدون مشارکت شخصی نظربایف، اتحادیه اقتصادی اوراسیا (و سلف آن، اتحادیه گمرکی) نمی توانست ایجاد شود، در حالی که حمایت شخصی پوتین از رئیس جمهور آلمازبیک آتامبایف و وابستگی رئیس جمهور آلمازبیک آتامبایف به پوتین "مهمترین عامل در نفوذ دوباره مسکو در آن کشور است" (Lo, 2015, P69). بنابراین این موضوع بزرگترین برتری روسیه نسبت به سایر بازیکنان فعال در منطقه است. (Jarosiewicz, 2016) نا گفته نماند که سیاست روسیه در قبال آسیای مرکزی نیز با مشکلات زیادی روبرو است. از جمله اینکه روسیه فاقد استراتژی مشخصی در قبال آسیای مرکزی به طور کلی و همچنین در قبال هر یک از کشورها بطور جداگانه است. در نتیجه، روسیه بیش از آنکه براساس یک چشم انداز روشن عمل کند، در واقع تنها نسبت به سیاست ها و تحولات خارجی واکنش نشان می دهد.

به طور کلی سیاست امنیتی مسکو در منطقه بر اساس ایجاد نگرانی در کشورهای منطقه در خصوص نفوذ پذیری مرزها در برابر حملات تروریستی و قاچاق مواد مخدر و القای لزوم فراهم نمودن ترتیبات امنیتی و امضای موافقتنامه همکاری مرزی است تا فعالیت های مرزبانی خود را تا قلمرو جمهوری های استقلال یافته گسترش دهد و تهدیدهای احتمالی نسبت به قلمرو خود را خنثی نماید. لذا، روسیه خود را قدرت برتر و ضامن برقراری صلح در منطقه خارج نزدیک می داند و سازوکارهایی چون جامعه مستقل مشترک المنافع، پیمان امنیت جمعی، شورای وزیران دفاع و نیروهای مرزبانی مشترک ابزارهای اصلی این سیاست روسیه در منطقه هستند. در کنار روابط دو جانبه روسیه سعی دارد با بهره گیری از ساختارهای اقتصادی و ژئوپلیتیک نظیر اتحادیه اقتصادی

اوراسیا نفوذ خود را در منطقه حفظ نماید. (مرادی، خیری ۱۳۹۵: ۱۲۳) در همین راستا مسکو به دنبال دو هدف استراتژیک است. نخست، متحد کردن جمهوری های آسیای مرکزی و تبدیل آنها به متحدان نزدیک روسیه و دوم، تامین امنیت منطقه آسیای مرکزی. (سیمبر، پادروند ۱۳۹۷: ۷۲) در مجموع می توان ادعا کرد که روسیه پوتین سیاست خارجی خود را در قبال آسیای مرکزی بر اساس اجرای مکانیسم های قدرت "سخت" و "نرم" و ایجاد پایگاه های نظامی در منطقه بنا نهاده است.

نتیجه گیری

این مقاله سیاست خارجی روسیه پس از فروپاشی شوروی در آسیای مرکزی را به دو مرحله تقسیم کرد: دوره بی تفاوتی (۱۹۹۹-۱۹۹۱) و دوره بازگشت (۲۰۲۰ تا ۱۹۹۹). همانگونه که اشاره شد نفوذ روسیه طی سالهای اول پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به شدت کاهش یافت. این روند تا حد زیادی در نتیجه به قدرت رسیدن پوتین معکوس شد که در آن تعدادی از ادغام و ائتلاف ها آغاز و تقویت شده است. به منظور نمایش مشخصات و محورهای سیاست خارجی روسیه در این دوره ها، هر مرحله به طور مفصل مورد بحث قرار گرفت.

همانطور که مقاله نشان داده است، سلطه در این منطقه برای پوتین از منظر ژئوپلیتیک مهم است زیرا موقعیت روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ به این موضوع بستگی دارد. با این حال، نویسندگان معتقدند روسیه تحت ریاست جمهوری پوتین تنها در بیرون راندن قدرت های غربی موفق بوده است؛ اثبات تامین امنیت حوزه آن در سراسر آسیای مرکزی کار دشواری است. در آسیای مرکزی، روابط روسیه با قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان که عضو سازمانهایی هستند که توسط مسکو پشتیبانی می شوند، قوی تر است. همزمان، ترکمنستان و ازبکستان از نظر ژئوپلیتیکی از روسیه جدا می شوند. بنابراین فضای حاکم بر منطقه در چارچوب ژئوپلیتیک زمینه ساز همکاری روسیه در حوزه امنیتی و کاهش امکان نفوذ قدرت های فرامنطقه ای شده است اما در حوزه های اقتصادی و انرژی با دیپلماسی اقتصادی چین زمینه ساز رقابت سازنده، همکاری محدود و گاهی اختلاف بین روسیه و کشورهای این منطقه شده است.

بطور کلی روسیه در آسیای مرکزی سه هدف اصلی را دنبال می کند ۱- ارتقاء همکاری های امنیتی و نظامی- فنی ۲- تسهیل پروژه های انرژی در بخش نفت و گاز و نیروگاه برق ۳- تقویت

نهادهای اتحادیه اقتصادی اوراسیا. روسیه با حفظ این منطقه نخست می‌خواهد امنیت خود را تأمین کند، دوم، منافع سیاسی و اقتصادی خود را تأمین کند، سوم با تسلط بر منابع انرژی و انحصار خود بر آن در مواقع لازم از ابزار انرژی به عنوان یک اهرم علیه دولت‌های متخاصم استفاده کند. به نظر می‌رسد در کوتاه‌مدت روسیه با توجه به سابقه همکاری شدید دو جانبه و چندجانبه در منطقه در قالب همکاری امنیتی و انواع پروژه‌های سرمایه‌گذاری مهم‌ترین قدرت خارجی در آسیای مرکزی باقی بماند. با این حال، با رشد مداوم نقش و اهمیت چین در سراسر آسیای مرکزی، این سوال مطرح می‌شود که اگر تعامل و مشارکت پکن از حوزه عمدتاً اقتصادی تغییر یابد تا شامل حوزه‌های سیاسی و حتی امنیتی شود، روسیه چه واکنشی نشان می‌دهد.

فهرست منابع

- سنایی، مهدی؛ عطری سنگری، فاطمه (۱۳۹۰). مقایسه تحلیل سیاست خارجی ایران و روسیه در آسیای مرکزی، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۴(۹)، ۲۱-۳۸.
- سیمبر، رضا؛ رضاپور، دانیال (۱۳۹۸). واکاوی سیاست های ژئوپلیتیکی روسیه در قبال آسیای مرکزی با تاکید بر عامل چین، سیاست و روابط بین الملل، ۳(۶)، ۱۳۷-۱۶۵.
- سیمبر، رضا؛ پادروند، مهدی (۱۳۹۷). چالش های سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۴(۱۰۱)، ۵۷-۸۵.
- فرجی راد، عبدالرضا؛ شعبانی، مریم (۱۳۹۲). سیاست روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و چالش های فراروی آن پس از جنگ سرد، جغرافیای سرزمین، ۱۰(۳۹)، ۳-۲۰.
- کوزه گر کالچی، ولی (۱۳۹۶). سیر تحول گفتمانی فدراسیون روسیه در منطقه آسیای مرکزی؛ از گفتمان یورو آتلانتیسیم تا قدرت بزرگ هنجارمند (۱۹۹۱-۲۰۱۶)، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۳(۹۷)، ۲۰۶-۱۷۵.
- مرادی، سید مهدی؛ خیری، مصطفی (۱۳۹۵). انتخاب عقلانی و رجحان های فدراسیون روسیه در آسیای مرکزی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۲(۹۶)، ۱۰۰-۱۲۶.
- “Kazakhstan poised to rival Russia over Central Asian fuel market,” Reuters, June 6, 2018, <https://www.reuters.com/article/kazakhstan-russia-oil/kazakhstan-poised-to-rival-russia-over-central-asian-fuel-market-idUSL5N1T81ZY>.
- Anders Åslund, Martha Brill Olcott, and Sherman Garnett, Getting it Wrong: Regional Cooperation and the Commonwealth of Independent States (Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, 1999), p. 112.
- Andrew Kramer, “In Russia, Exile in Comfort for Leaders Like Assad,” New York Times, Dec. 28, 2012, <https://www.nytimes.com/2012/12/29/world/europe/in-barvikha-russia-leaders-like-assad-find-haven.html>
- Ari, Tayyar (2013). Uluslararası İlişkiler Teorileri Catisma, Hegemonya, Isbirligi (International Relations Theories Conflict, Hegemony, Cooperation). Bursa: MKM Yayincilik.
- Ariel Cohen, The Future of Russia’s Involvement in Central Asia, Central Asia Policy Forum No. 3, December 2012

- Baizakova, Zhulduz (2017). "Border Issues in Central Asia: Current Conflicts, Controversies and Compromises". UNISCI, No. 45. Available at: <http://dx.doi.org/10.5209/RUNI.57292>. (Accessed: 20.05.2019).
- Bowker, Mike and Ross, Cameron (1999). *Russia After the Cold War*. Edinborough: Pearson Education Limited.
- Chris Rickleton, "Kyrgyzstan: Russian Firm Wins Rights to Disputed Gold Field," Eurasianet, May 5, 2015, <https://eurasianet.org/kyrgyzstan-russian-firm-wins-rights-to-disputed-gold-field>
- Concept of the Foreign Policy of the Russian Federation, 18 February 2013, https://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents/-/asset_publisher/CptICk6BZ29/content/id/122186
- Cooley, Alexander and Laruelle, Marlene, (2013), "The changing logic of Russian strategy in Central Asia", PONARS Eurasia Policy Menu No 260, August.
- Deirdre Tynan and David Trilling, "Visits of Turkmen, Iranian Leaders Put Columbia University in the Spotlight," Eurasianet, Sept. 25, 2007, <https://eurasianet.org/visits-of-turkmen-iranian-leaders-put-columbia-university-in-the-spotlight>
- Dougherty, James E. and Pfatzgraff Robert L. (1990). *Contending Theories of International Relations a Comprehensive Survey*. New York: Harper Collins Publishers.
- Duarte, Paulo (2017). *Russia's Eurasian Dream: The Original Sin Revisited*. International Policy Digest. Available at: <https://intpolicydigest.Org/2017/10/19/russia-s-eurasian-dream-original-sin-revisited/>. (Accessed: 04.04.2019).
- Federal Migration Service, Statistical information on foreign nationals in the territory of the Russian Federation, accessed 26 January 2015, <http://www.fms.gov.ru/about/statistics/data/details/54891/>.
- Fettewis, Christopher J. (2006). Eurasia, the "World Island": Geopolitics and Policymaking in the 21st Century". *Global Research Summer 2000*: 58-71.
- Frear, Matthew and Mazepus, Honarata (2017). "A New Turn or More of the Same? A Structured Analysis of Recent Developments in Russian Foreign Policy Discourse". *Eu-Strat Working Paper Series No. 3*.
- Gerard Toal, (2017). *Near abroad: Putin, the west, and the contest over Ukraine and the Caucasus*. Oxford University Press.
- Górecki, Wojciech (2014). *Ever Further from Moscow Russia's Stance on Central Asia*. Warsaw: Center for Eastern Studies. Available at https://www.osw.waw.pl/sites/default/files/prace_48_ever_further_from_moscow_net.pdf (Accessed: 04.07.2019).

- Gray, Colin S. (2005). In “Defence of the Heartland, sir Halford Mackinder and His Critics a Hundred Years on” in *Global Geostrategy, Mackinder and the Defense of the West* (ed. Brian Blouet). London: Routledge.
- Harold, Sprout and Margaret Sprout (1965). *The Ecological Perspective on Human Affairs with Special Reference to International Politics*. Princeton, N.J: Princeton University Press.
- Hess, Maximilian. (2020). Russia and Central Asia: Putin's Most Stable Region?. *Orbis*, 64(3), 421-433.
- Hryniuk, Olga. “The Enduring Saga of Tajikistan's TALCO Dispute,” *CIS Arbitration Blog*, Jan. 15, 2018, www.cisarbitration.com/2018/01/15/the-enduring-saga-of-tajikistans-talcodeispute/.
- Jarosiewicz, Alexandra (2016). *Perestroika the Nazarbayev Way: Crisis and Reforms in Kazakhstan*. Center for Eastern Studies. Available at: https://www.osw.waw.pl/sites/default/files/pw_58_perestroika-the-nazarbayevway_net.pdf. (Accessed: 06.07.2019).
- Korinman, Michael and Laughland, John (2008). *Russia: A New Cold War?* London: Vallentine Mitchell Academic Publishers.
- Laruelle, Marlène (2009), “Russia in Central Asia: Old history, new challenges”, *EUCAM*, September.
- Lo, Bobo (2015). *Frontiers New and Old: Russia's Policy in Central Asia*. IFRI.
- Mackinder, Halford J. (2018). *Democratic Ideals and Reality: A Study in the Politics of Reconstruction*. Washington: National Defense University Press.
- Mesbahi, Mohiaddin (1993). “Russian Foreign policy and security in Central Asia and the Caucasus”. *Central Asia Survey* 12(2): 181–215.
- Olcott, Martha B. (1996). *Central Asia's New States: Independence, Foreign Policy, and Regional Security*. Washington D.C.: United States Institute of Peace Press.
- Perez Martin, Miguel A. (2017). *A Water History of Central Asia*. In *Security and Human Right to Water in Central Asia*. New York: Palgrave Pivot.
- Russia's National Security Strategy to 2020, <https://www.files.ethz.ch/isn/154915/Russia's%20National%20Security%20Strategy%20to%202020%20-%20Rustrans.pdf>
- Sencerman, Öncel (2018). “Russian Diaspora as a Means of Russian Foreign Policy”. *Military Preview*, March-April 2018: 40.
- Smith, Dianne L. (1996). “Central Asia: A New Great Game?” *Asian Affairs: An American Review* 23(3): 147–175.

- Spykman, Nicholas J. (1938). "Geography and Foreign Policy I". American Political Science Review 32(1): 28-50.
- Tian Shaohui, (2015). China, Russia agree to integrate Belt initiative with EAEU construction. http://www.china.org.cn/world/Off_the_Wire/2015-05/09/content_35527698.htm
- Venier, Pascal (2010). "Main Theoretical Currents in Geopolitical Thought in Twentieth Century". L'Espace Politique 12(3): 1-10.
- Vladimir Paramonov and Aleksey Stokov,(2008). The Evolution of Russia's Central Asia Policy, Advanced Research and Assessment Group,Central Asian Series.
- Wojciech Gorecki,(2010). "Russia's position on the events in Kyrgyzstan (April - June 2010)," OSW Commentary No. 38, 2010-07-27, Centre for Eastern Studies (Poland), https://www.osw.waw.pl/sites/default/files/commentary_38_0.pdf
- ZHUNISBEK, Abulhairkhan. (2019). Russia's Policy in Central Asia during the Putin Era. Eurasian Research Journal, 1(2), 39-50.
- Zvyagelskaya, Irina (2009). Formation of Central Asian States. Political Process. Moscow: Aspect Press.